



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۳۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای علی اکبر دهقانی

مقدمه

یک چیز ممکن است با توجه به جهات متعدد، تقسیم‌های متعددی داشته باشد. جهتی که تقسیم بر اساس آن صورت می‌گیرد، ملاک و معیاری است که تنويع بر اساس آن صورت می‌گیرد و گاه یک قسم را در چند تقسیم داخل می‌کند. گاه اختلاف دیدگاه نیز در این زمینه مؤثر بوده و ملاک و جهت تقسیم را متفاوت می‌کند. ملاک تقسیم وضع به تعیینی و تعیینی بر اساس دیدگاه‌های چهارگانه‌ای که در درس‌های گذشته مطرح گردید با یکدیگر متفاوت است که شهید صدر پس از تعریف دو قسم مزبور به بیان آن پرداخته و سپس سخن را در بیان شرط وضع پی می‌گیرد.

متن درس

الوضع التعيني و التعيني:

و قد قُسم الوضع من ناحية سببه إلى تعيني و تعيني، فقل إن العلاقة بين اللفظ و المعنى ان نشأت من جعل خاص فالوضع تعيني، و ان نشأت من كثرة الاستعمال بدرجة توجب الألفة الكاملة بين اللفظ و المعنى فالوضع تعيني. و يلاحظ على هذا التقسيم بأن الوضع إذا كان هو الاعتبار أو التعهد، فلا يمكن ان ينشأ عن كثرة الاستعمال مباشرة، لوضوح ان الاستعمال المتكرر لا يولد بمجرد اعتباراً و لا تعهداً، فلا بد من افتراض ان كثرة الاستعمال تكشف عن تكون هذا الاعتبار أو التعهد، فالفرق بين الوضعين في نوعية الكاشف عن الوضع.

و هذه الملاحظة لا ترد على ما ذكرناه في حقيقة الوضع من أنه القرن الأكيد بين تصور اللفظ و تصور المعنى، فان حالة القرن الأكيد تحصل بكثرة الاستعمال أيضاً لأنها تؤدي إلى تكرار الاقتران بين تصور اللفظ و تصور المعنى فيكون القرن بينهما أكيداً بهذا التكرار إلى أن يبلغ إلى درجة تجعل أحد التصويرين صالحاً لتوليد التصور الآخر فيتم بذلك الوضع التعيني.

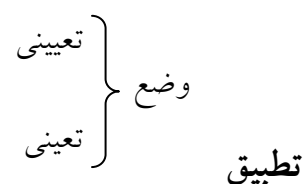
توقف الوضع على تصور المعنى:

و يشترط في كل وضع يباشره الواضع ان يتصور الواضع المعنى الذي يريد أن يضع اللفظ له؛ لأن الوضع بمثابة الحكم على المعنى و اللفظ، و كل حاكم لا بد له من استحضار موضوع حكمه عند جعل ذلك الحكم. و تصور المعنى تارة يكون باستحضاره مباشرة و أخرى باستحضار عنوان منطبق عليه و ملاحظته بما هو حاك عن ذلك المعنى.

اقسام وضع

وضع با توجه به سبب آن به دو قسم تعینی و تعینی تقسیم شده است. در صورتی که ارتباط میان لفظ و معنا توسط جاعل خاصی صورت گرفته باشد، چنین وضعی «تعینی» نامیده می‌شود. مانند این که پدر، لفظ «زید» را برای فرزند خود وضع می‌کند. و در صورتی که شخص خاصی، واضع نباشد، بلکه در اثر کثرت استعمال یک لفظ در معنای خاصی، میان آن لفظ و معنا ارتباط حاصل شده باشد و چنان ارتباط در اثر تکرار استعمال، قوت یافته باشد که ذهن با تصور یکی به تصور دیگری منتقل شود، چنین وضعی، «وضع تعینی» نامیده می‌شود. همان‌طور که بیان شد ملاک در این وضع، سبب تحقق وضع است؛ این که وضع توسط چه کسی انجام گرفته است. وضع اغلب اعلام، تعینی و وضع غالب اجناس، تعینی است.

FG۱



الوضع التعینی و التعینی:

و قد قُسم الوضع من ناحية سببه إلى تعینی و تعینی، فقیل إن العلاقة بین اللفظ و المعنی ان نشأت من جعل خاص فالوضع تعینی، و ان نشأت من كثرة الاستعمال بدرجة توجب الألفة الكاملة بین اللفظ و المعنی فالوضع تعینی. وضع تعینی و تعینی:

وضع از جهت سبب به تعینی و تعینی تقسیم شده است. پس گفته شده است که علاقه‌ای که میان لفظ و معناست اگر از جعل خاصی نشأت گرفته است، پس وضع، تعینی است. و اگر از کثرت استعمال تا به اندازه‌ای که موجب الفت و ارتباط کامل میان لفظ و معنا شود، نشأت گرفته است، پس وضع، تعینی است.

وضع تعینی و تعینی بر اساس دیدگاه‌های اعتبار و تعهد

تقسیم وضع به تعینی و تعینی در ناحیه وضع تعینی بر اساس مسلک اعتبار و تعهد با مشکل مواجه است؛ زیرا در وضع تعینی، سبب تحقق ارتباط میان لفظ و معنا، کثرت استعمال است، در حالی که کثرت استعمال توانایی ایجاد سببیت برای تحقق اعتبار (بنابر مسلک اعتبار) و تعهد (بنابر مسلک تعهد) را ندارد؛ چراکه اعتبار و تعهد از امور قصدی هستند و تا قصد نشوند محقق نمی‌شوند. در وضع تعینی، واضع قصد اعتبار و تعهد می‌کند؛ اما در کثرت استعمال، کسی نیست که قصد اعتبار یا تعهد کرده باشد و از این طریق، اعتبار و تعهد محقق شوند. و این در حالی است که تقسیم مذکور با توجه به سبب وضع صورت گرفته است.

تنها راه برای دفع اشکال مزبور این است که ملاک و معیار تقسیم وضع به تعینی و تعینی را تغییر داده، و با توجه به کاشف وضع لحاظ کنیم. در این صورت تقسیم وضع به تعینی و تعینی بر اساس دیدگاه تعهد و اعتبار نیز صحیح است؛ زیرا گاهی واضع با وضع شخصی و اعلام این که لفظ «زید» را بر فرزندش گزارده است یا متعهد

می‌شود که لفظ زید را جز به هنگام قصد فرزندش نبرد، از اعتبار (در مسلک اعتبار) یا تعهد خود (براساس مسلک تعهد) پرده برمی‌دارد؛ که در این صورت، وضع تعینی است و گاه کثرت استعمال یک لفظ در معنایی خاص، پرده از وجود اعتبار یا تعهد مستعمل برمی‌دارد؛ که در این صورت وضع، تعینی است. خلاصه این‌که کاشف از اعتبار و تعهد ممکن است وضع واضع یا کثرت استعمال باشد که در صورت اول، وضع، تعینی و در صورت دوم، تعینی نامیده می‌شود.

نکته

کثرت استعمال ممکن است انگیزه‌ای را برای مستعمل ایجاد کند تا لفظ را برای معنای مستعمل اعتبار کند یا متعهد شود در غیر آن استعمال نکند؛ ولی خود به تنهایی عامل وجود تعهد یا اعتبار نمی‌شود؛ زیرا اعتبار و تعهد از امور قصدی هستند.

FG۲

تقسیم وضع به تعینی و تعینی } به ملاک سبب وضع
به ملاک نوع کاشف

تطبیق

و يلاحظ على هذا التقسيم بأن الوضع إذا كان هو الاعتبار أو التعهد، فلا يمكن ان ينشأ عن كثرة الاستعمال مباشرة، لوضوح ان الاستعمال المتكرر لا يولد بمجرد اعتباراً و لا تعهداً،

و بر این تقسیم اشکال می‌شود به این‌که وضع اگر اعتبار یا تعهد باشد، پس ممکن نیست که از کثرت استعمال به طور مستقیم نشأت گرفته باشد؛ به دلیل روشن بودن این‌که استعمال متعدد به تنهایی اعتبار و تعهدی را به وجود نمی‌آورد.

فلا بد من افتراض ان كثرة الاستعمال تكشف عن تكون هذا الاعتبار أو التعهد، فالفرق بين الوضعين في نوعية الكاشف عن الوضع.

پس ناچار است از فرض گرفتن این‌که کثرت استعمال از شکل‌گیری این اعتبار و تعهد کشف می‌کند. پس تفاوت میان دو وضع تعینی و تعینی در نوع کاشف از وضع است.

Sc0۱ ۸:۵۷

وضع تعینی و تعینی با توجه به دیدگاه قرن اکید

در درس گذشته بیان شد که دیدگاه صحیح درباره سبب رابطه میان لفظ و معنا، مسلک قرن اکید است. واضع با قرین قرار دادن لفظ و معنا باعث تحقق ارتباط قوی میان آن دو - به گونه‌ای که تصور یکی، تصور دیگری را به همراه دارد - می‌شود. تقسیم وضع به تعینی و تعینی با توجه به سبب تحقق وضع بر اساس این دیدگاه با مانعی مواجه نیست؛ زیرا همان‌طور که ممکن است تحقق مقارنت مؤکد میان لفظ و معنا توسط واضع محقق شود، ممکن

است در اثر کثرت استعمال صورت بگیرد. پس میان لفظ و معنا با قرین شدن مکرر، ارتباطی قوی حادث شود که با تصور یکی، دیگری نیز به ذهن خطور کند و بدین وسیله وضع تعینی شکل بگیرد.

تطبيق

و هذه الملاحظة لا ترد على ما ذكرناه في حقيقة الوضع من^۱ أنه القرن الأكيد بين تصور اللفظ و تصور المعنى، فان حالة القرن الأكيد تحصل بكثرة الاستعمال أيضاً^۲ لأنها تؤدي إلى تكرار الاقتران بين تصور اللفظ و تصور المعنى
این اشکال بر آنچه درباره حقیقت وضع گفتیم مبنی بر این که وضع، مقارنت مؤکد میان تصور لفظ و تصور معناست، وارد نمی‌شود؛ زیرا حالت اقتران مؤکد میان تصور لفظ و معنا به وسیله کثرت استعمال نیز حاصل می‌شود.

فيكون القرن بينهما أكيداً بهذا التكرار إلى أن يبلغ إلى درجة تجعل أحد التصورين^۳ صالحاً لتوليد التصور الآخر فيتم بذلك الوضع التعيني.

زیرا کثرت استعمال به تکرار اقتران میان تصور لفظ و تصور معنا منجر می‌شود. پس مقارنت میان آن دو به واسطه این تکرار مؤکد می‌شود؛ تا این که اقتران به مرتبه‌ای برسد که یکی از دو تصور را شایسته ایجاد تصور دیگری قرار بدهد. پس به واسطه تکرار، وضع تعینی تمام گردد و محقق شود.

لزوم تصور معنا در وضع

واضع مانند حاکمی است که حکمی را برای موضوعی خاص جعل می‌کند و همان‌طور که حاکم ناچار است قبل از جعل حکم، موضوع حکمش را در ذهن حاضر کند، واضع نیز قبل از وضع، معنایی که قصد جعل لفظ برای آن را دارد، باید در ذهن تصور نماید. پس حاکم ابتدا مفهوم مستطیع را در ذهن خود حاضر می‌کند و سپس حکم و جوب حج را بر آن جعل می‌نماید و واضع ابتدا شخص زید را در ذهن حاضر می‌کند و سپس لفظ «زید» را برای آن قرار می‌دهد.

تطبيق

توقف الوضع على تصور المعنى:

و يشترط في كل وضع يباشره الواضع ان يتصور الواضع المعنى الذي يريد أن يضع اللفظ له؛ لأن الوضع بمثابة الحكم على المعنى و اللفظ، و كل حاكم لا بد له من استحضار موضوع حكمه عند جعل ذلك الحكم.
متوقف بودن وضع بر تصور معنا:

^۱ بیان «ما ذكرناه».

^۲ یعنی: همان‌طور که به وسیله وضع تعینی حاصل می‌شود.

^۳ یعنی: تصور لفظ و تصور معنا.

در هر وضعی که واضع مباشر آن است شرط است که واضع، معنایی که می‌خواهد لفظ را برای آن وضع کند، تصور کند؛ زیرا وضع به منزله حکم بر معنا و لفظ است و هر حاکمی ناچار است که موضوع حکمش را به هنگام جعل آن حکم حاضر نماید.

راه‌های حضور معنا در ذهن

همان‌گونه که بیان شد وضع متوقف بر تصور معناست. تصور معنا به دو صورت ممکن است: صورت اول: گاهی خود معنا در ذهن حاضر می‌شود. مثل این‌که نفس زید را در ذهن احضار کند. صورت دوم: گاهی نیز عنوانی که بر معنای مورد نظر صادق است را در ذهن احضار می‌کند و قصدش از احضار عنوان مزبور، نفس عنوان نیست، بلکه با توجه به معنایی که عنوان مزبور حاکی از آن است بدان توجه می‌کند. مثل این‌که عنوان «تازه متولد» را به کار می‌کرد و مرادش فرزندی است که تازه از او به دنیا آمده است و آنگاه لفظ «زید» را برای آن وضع می‌کند.

FG۳

حاضر کردن خود معنا
تصور معنا
حاضر کردن عنوان منطبق و حاکی از معنا

تطبیق

و تصور المعنى تارة يكون باستحضاره مباشرة و أخرى باستحضار عنوان منطبق عليه و ملاحظته^۱ بما هو حاك عن ذلك المعنى.

و تصور معنا گاهی با حاضر کردن مباشری خود معناست و گاه با حاضر کردن عنوانی که بر معنا منطبق است و به لحاظ حکایت از معنا لحاظ می‌شود.

Sco۲ ۱۸:۱۳

^۱ مرجع ضمیر: «عنوان».

چکیده

۱. وضع با توجه به سبب آن به تعینی و تعینی تقسیم شده است. وضعی که توسط جعل خاصی صورت گرفته باشد، «وضع تعینی» و وضعی که در اثر کثرت استعمال به وجود آمده باشد، «وضع تعینی» نامیده می‌شود.
۲. تقسیم وضع به تعینی و تعینی با توجه به سبب وضع، بر اساس مسلک اعتبار و تعهد مشکل است؛ زیرا اعتبار و تعهد از امور قصدی هستند و ممکن نیست کثرت استعمال آن‌ها را به وجود آورد.
۳. بر اساس دیدگاه اعتبار و تعهد، تقسیم وضع به تعینی و تعینی بر اساس نوع کاشف از اعتبار و تعهد امکان‌پذیر است.
۴. قرن اکید با جعل جاعل و کثرت استعمال حاصل می‌شود.
۵. وضع متوقف بر تصور معناست و تصور معنا با احضار نفس معنا یا عنوان حاکی از معنا ممکن است.